

نکات و سوالات درس اول فلسفه دوازدهم

دبیر: تمیمی / شوش



هستی و چیستی^۱

نکته یکی از مباحث لایزال فلسفه در گذشته بود مفهوم هستی و چیستی (وجود و ماهیت) اولین است میان آن دو است. این دو مفهوم از بزرگترین مباحث میان انسان‌ها هستند و معمولاً در کنار هم به کار می‌روند. بر این مباحث این دو مفهوم و نسبت میان آنها چند قدم بر می‌داریم تا در قدم آخر به نتیجه مطلوب برسیم.

قدم نخست

به یاد می‌آوریم که اطفال کودکی وقتی گرمه و تشنه می‌شوند، به سراغ غذا و آب می‌روند تا نیازشان را برآورده سازند. وقتی معکین می‌شوند و اطفال می‌گرهاند، تو گشایکی از بزرگ‌تران پیشوا می‌گرهاند. روحانی از مشایخ و اندویشان بر طرف کرده، آنها می‌توانند بگویند این رفتار طبیعی و بدنگر چه حقیقتی است و گناه اصل الحس را در خاطر می‌آورند؟

این بدنگر آن است که می‌دانیم در اندر فاند ما چیزی عالی و وقتی هست که بر حسب نیاز از آنها استفاده می‌کنیم و نیازمان را برطرف می‌سازد. پس قبول داریم که مثلاً غذا و آب، واقعاً هست و می‌توان با آنست خود آنها را برداشت و از آنها استفاده نمود.

در همین مسیر به گذشته‌ها رجوع می‌نماییم و می‌بینیم که چیزی را وقتی و بوجوه پیشانی‌ها، اما اندکی بعد به اشتباه خود می‌پنداریم و متوجه شده‌ایم که آن چیز خیالی است و واقعیت ندارد. مانند آن زمان که ابتدا فکر کرده‌ایم تو صنعتی پیش روی ما آب است. اما وقتی به آنجا می‌رویم و می‌بینیم که هیچ آب پخته و آب پخته‌ایست.

از این متن سه نکته فلسفی برداشت می‌شود.

1. اصل واقعیت مستقل از ذهن
2. واقعیت‌های خارجی قابل شناخت هستند.
3. گاهی چیزی را واقعی پنداشته‌ایم، اما اندکی بعد به اشتباه خود پی برده‌ایم.

این رفتار طبیعی و معمولی که از همه انسان‌ها سر می‌زند در مردار نده چه پیام‌های قلبی است؟
 نشان دهنده پذیرش اصل (واقعیت مستقل از ذهن) و عمل بر اساس آن.
 یعنی خارج از ذهن در دنیای اطراف ما واقعیت‌هایی وجود دارد؛ مثلاً آب واقعیت دارد و با نوشیدن آن سیراب می‌شویم.

قدم دوم



پدری کودک خود را به باغ وحش می‌برد تا او را با حیوانات مختلف آشنا کند. حیوان بزرگ و تومندی در همان ابتدا توجه کودک را جلب می‌کند. کودک با دیدن آن حیوان از پدر می‌پرسد: «این چیست؟»

پدر می‌گوید: «این حیوان بزرگ و تومند، فیل نام دارد و در جنگل‌های هند و آفریقا زندگی می‌کند. وزن این حیوان کلی به

۶۰۰۰ کیلوگرم هم می‌رسد و به همین خاطر سنگین‌ترین حیوان روی خشکی است.»

پس از عبور از این حیوان، نوبت به حیوان نومی می‌رسد. کودک سوال قلبی خود را تکرار می‌کند و پدر هم در برابر خصوصیات این حیوان توضیحاتی البته متفاوت با توضیحات قلبی می‌دهد. این پرسش و پاسخ تا آخر بازدید از باغ وحش ادامه می‌یابد.

کودک با استفاده از کلمه «این» یا «آن» نشان می‌دهد که به «وجود» حیوانات پی برده است و می‌داند که آنها موجودند اما از ماهیت «و چیست» آنها آگاه نیست. او می‌خواهد این حیوانات را بشناسد و از چیستی‌شان آگاه شود. هر چند که این آگاهی کامل باشد.

پس می‌توانیم بگوییم **واقعیت‌های عالم خارج از ذهن ما دارای چند حیثیت هستند،**

کدام یک وجه اختصاصی و کدام یک وجه مشترک آنهاست؟

1 انسان در هر چیزی که مشاهده می‌کند، توجهی می‌یابد. «موجود بودن» و «چیستی داشتن».

2 وجود وجه مشترک موجودات است و ماهیت وجه اختصاصی آنها.

هرگاه از چیستی یک شیء سوال شود، پاسخ ما اشاره به وجه دارد.

*** اولین فیلسوف مسلمان که به تمایز وجود با ماهیت اشاره کرد، (فارابی) مؤسس فلسفه اسلامی بود و پس از وی ابن سینا راهش را ادامه داد.**

➔ قدم سوم

فارابی، فیلسوف بزرگ مسلمان، به نسبت میان «وجود» و «ماهیت» توجه ویژه‌ای کرد و در تمایز میان این دو مفهوم، نکاتی را مطرح نمود. این سید دیگر فیلسوف مسلمان، راه فارابی را ادامه داد و بیان کرد که وقتی می‌گوییم «هستی» و «چیستی» دو جنبه یک چیزند، به این معنا نیست که آنها دو جزء از یک چیزند که با هم ترکیب یا جمع شده‌اند. آن گونه که اکسیژن و هیدروژن دو جزء تشکیل دهنده آب هستند.

از نگاه علم طبیعی، آب ترکیبی از دو عنصر اکسیژن و هیدروژن است و این نکته را از طریق یک آزمایش ساده به دست می‌آوریم. اما از نگاه فلسفی آب یک موجود واحد و غیر ترکیبی ولی با دو جنبه مختلف است و نسبت به نظر به این دو جنبه، دو مفهوم چیستی (آب) و هستی (وجود داشتن آب) را به دست می‌آوریم و در خارج، دو امر جداگانه به نام «آب» و «وجود» داریم. به عبارت دیگر:

«آب» و «وجود» دو مفهوم مختلف و متفاوت از یک موجود واحد است.

تکمیل گزاردها

1. در اطراف ما گلیان فراوانی هستند که هم «چیستی» آنها را می‌شناسیم و هم از «هستی»شان خبر داریم.
مثلاً: گل، کوه، آب....

2. برخی امور هستند که از «هستی»شان خبر داریم اما «چیستی» آنها هنوز چندان برای ما روشن نیست.
مثلاً: خدا، روح..

3. «چیستی»های فراوانی را هم می‌توانیم در ذهن خود حاضر کنیم، در حالی که می‌دانیم این امور، حداقل تاکنون «وجود» ندارند.
مثلاً: غول، دریای جیوه، سیمرغ..

*** مفاهیم ذهنی گاهی مصداق خارجی دارند و گاهی ندارند.**

گزاره‌های فوق، گرچه به مسائل روزمره ما مربوط می‌شوند و تعدادی فلسفی نیستند، یک آیین فلسفی دارند که این سبب به آن توجه می‌کند.

*** وقتی می‌گوییم (درخت وجود دارد) درخت و وجود، دو مفهوم مختلف اند از یک موجود واحد.**

- 1. در قضیه (انسان حیوان ناطق است) 1. حمل محمول بر موضوع ضروری است.
- 2. همیشه صادق است. 3. دلیل نمی خواهد. 4. محمول به معنای موضوع است.
- اما در قضیه (انسان کوشا است) اینگونه نیست.

قدم چهارم



کتاب تنها بهترین و جامع ترین اثر ابن سینا تحت عنوان منطق، طبیعت، ریاضیات و الهیات است. حاکم در هر چهار قسمت به نظر منطق و کلام سخن گفته و مطالب از برکتی و از هر یک از این چهار نظریه صورتی منظم و طبق استفاده در کتاب معطوف شده است.

این سینا برای این نظر خود که آن را «صداقت وجود و ماهیت» نامیده است، دلایلی ذکر کرده که در اینجا یکی از آن دلایل را توضیح می دهیم:

او می گوید در دو گزاره «انسان حیوان ناطق است» و «انسان موجود است»، حمل وجود بر «انسان» یا حمل «حیوان ناطق» بر «انسان» کاملاً متفاوت است.

در عبارت «انسان حیوان ناطق است»، «حیوان ناطق» که محمول قضیه

است، در تعریف انسان آمده و در حقیقت «حیوان» و «ناطق» از اجزای

تعریفی انسان است و همان چیزی است که گوید ذات و حقیقت انسان

می باشد؛ یعنی ذات انسان چیزی جز همان «حیوان ناطق» نیست. به

عبارت دیگر، این دو مفهوم از یکدیگر جدا نیستند. هر انسانی حیوان

ناطق است و هر حیوان ناطقی انسان است. اصولاً لفظ «انسان» برای

«حیوان ناطق» به کار می رود؛ همان طور که از واژه «مفاتیح برای» شکل

سه ضلعی» استفاده می شود. «شکل سه ضلعی» همان حقیقت و ذات «منشأ» را نشان می دهد. تفاوت

«انسان» و «حیوان ناطق» صرفاً در اجمال و گستردگی شان است؛ یعنی حیوان ناطق مفهوم گسترده تر انسان

است و «انسان» همان اجمال «حیوان ناطق» می باشد.

چون «حیوان ناطق» همان حقیقت و ذات «انسان» است، حمل «حیوان ناطق» بر «انسان» چیزی و

تالیفات خود اوست و به دلیل نیاز ندارد؛ یعنی نمی توان پرسید چه مانعی باعث شد که شما «حیوان ناطق»

را بر «انسان» حمل کنید؟

اما رابطه دو مفهوم «وجود» و «انسان» این گونه نیست؛ در عبارت «انسان موجود است»، مفهوم «وجود» از

مفهوم «انسان» جداست و جزء تعریف آن قرار نمی گیرد. بنابراین، میان «انسان» به عنوان یک «چیزی»

و «وجود» رابطه خاصی برقرار نیست؛ به همین سبب انسان، می تواند موجود باشد و می تواند موجود نباشد.

بنابراین، حمل «وجود» بر هر «چیزی» از جمله «انسان» نیازمند دلیل است. حال این دلیل ممکن است از طریق حس و تجربه به دست آید یا از طریق عقل محض.

*حمل (وجود) بر هر (چیزی) از جمله انسان نیازمند دلیل است.

*حمل (وجود) بر انسان، در قضیه (انسان وجود دارد)...

1. نیازمند دلیل است. 2. موضوع و محمول به یک معنا

نیستند. 3. ضروری نیست.

1. اگر وجود عین ماهیت یا جزء آن بود، نفی ماهیت از وجود ممکن نبود حال آنکه می توان وجود را از ماهیت نفی کرد. مثلا بگوییم انسان نیست.

پرسی

اگر مفهوم «وجود» عین مفهوم «ماهیت» با جزء آن بود آیا مشکل و مسئله ای پیش می آمد؟ پاسخ مثبت یا منفی خود را توضیح دهید.

2. اثبات وجود برای هیچ ماهیتی نیازمند دلیل نبود و با تصور هر ماهیتی وجود نیز همراه آن می شد، در حالی که اینگونه نیست مانند تصور غول

پرسی

به فعالیت «تکمیل کنید» برگردید و با توجه به بیان این سینا به سوال های زیر پاسخ دهید.

- آیا سه گزاره مطرح شده با بیان این سینا هماهنگ است؟
- کدام گزاره نظر این سینا را بیشتر تأیید می کند؟

بله هماهنگ است و تضادی ندارد.

گزاره دوم و سوم با روشنی بیشتری

گفتری تاریختمایز وجود با ماهیت را می رساند.

به طخت توجه خاص این سینا این بحث با عنوان «مغایرت وجود و ماهیت» و یا با عنوان هایی مشابه، مقدمه طرح مباحث جدیدی قرار گرفت به گونه ای که گفته اند «تفریق بین ماهیت و وجود بی تردید یکی از اساسی ترین آرا و عقاید فلسفی در تفکر اسلامی است.» این نظریه پایه یکی از برهان های ابن سینا در اثبات وجود خدا به نام برهان «وجوب و امکان» نیز می باشد که در جای خود در باره آن سخن خواهیم گفت.



ابن سینا آکونیناس در سال 980 میلادی در خراسان به دنیا آمد. او حدود 66 سال عمر کرد. او فعالیت علمی و فلسفی خود را در شهرهای بلخ، مرو، نیشابور و گنجه انجام داد. او یکی از بزرگان برجسته فلسفه کلاسیک، منطق، طب و ریاضیات بود. ابن سینا در سال 1037 میلادی در همدان درگذشت.

ابن سینا اصل مغایرت وجود با ماهیت را پایه کدام برهان خود و

دراثبات چه چیزی قرار داده است؟ خود در خداشناسی قرار داد و پایه تدار مکتب فلسفی «توحیدیه» در اروپا شد که هنوز هم به نام وی در جریان است.

کدام فلاسفه یونان، مسلمان و اروپایی به مسئله (مغایرت وجود با

ماهیت) توجه داشته اند؟
توماس آکونیناس کدام اصل را مبنای برهان های خود در خداشناسی قرار داد و متاثر از کدام فیلسوف مسلمان بود؟

1. آشنایی مجدد فلاسفه غرب با فلسفه ارسطو چگونه صورت گرفت؟

جواب: از طریق پایه گذاری فلسفه ی متکی بر دیدگاه های ابن

سینا و ابن رشد توسط توماس آکویناس در غرب

3. فلسفه توماس آکویناس بیشتر متأثر از کدام فلاسفه مسلمان بود؟

او که در قرن ۱۳ میلادی زندگی می کرد، فلسفه ای را در اروپا پایه گذاری کرد (بیشتر متکی به دیدگاه های ابن سینا و تا حدودی «ابن رشد» بود). همین امر فرصتی را فراهم کرد تا فلاسفه غرب از طریق ابن سینا و ابن رشد مجدداً با فلسفه ارسطویی آشنا شوند؛ گرچه از قرن ۱۶ میلادی بارشد تجربه گرای، این دیدگاه ها جای خود را به فلسفه های حس گرا و تجربه گرا دادند و فرصت رشد و گسترش بیشتر را پیدا نکردند.

این نظر ابن سینا مورد توجه فلاسفه مسلمان نیز قرار گرفت و زمینه گفت و گوهای مهم فلسفی فراوانی را فراهم آورد که تا امروز هم ادامه یافته است.

به کار ببندیم

1. قضیه انسان موجود است را با کدام یک از قضایای زیر می توان مقایسه کرد؟

۱. انسان بشر است.

۲. انسان حیوان است.

* ۳. انسان مخلوق است. زیرا نیازمند دلیل است و هم موجود و هم مخلوق از ذاتیات انسان نیست.

2. شی علی و محمد در حال گفت و گو بودند. از دور، سایه چیزی شبیه یک حیوان نشسته را دیدند. علی گفت:

آن یک «سگ» است، ولی محمد گفت: آن یک «گرگ» است، وقتی کمی نزدیک تر شدند، دیدند نه سگ

است و نه گویای آن است که انسان میان وجود و ماهیت تمایز قائل می شود.

به نظر شما چه نتیجه ای می توان در مورد نسبت میان چیستی و هستی گرفت؟

3. به گزاره های زیر توجه کنید و بگویید حمل کدام یک از محمول ها به موضوع ها نیازمند دلیل است و چرا؟

۱. انسان حیوان است. ذاتی است دلیل نمیخواهد.

۲. انسان شیر است. منتفع است زیرا نه به لحاظ مفهوم جزء انسان است و نه در خارج با هم یکی هستند.

۳. انسان عجول است ذاتی نیست و دلیل می خواهد..

۴. انسان ناطق است. ذاتی است دلیل نمی خواهد.

۵. انسان موجود است. ذاتی نیست و دلیل می خواهد. که دلیل ان مشاهده و تجربه است.

4. آیا در قضیه «مثلث سه ضلعی است» حمل محمول بر موضوع نیاز به دلیل دارد؟ چرا؟

سه ضلعی ذاتی مثلث است ولذا حمل آن بر مثلث نیازمند به دلیل نیست.

برای مطالعه بیشتر می توانید به منابع زیر مراجعه کنید.

1 شرح مبسوط منظومه، مرتضی مطهری، ج ۱.

2 شرح بدهایة الحکمة علامه طباطبایی، علی شیروانی، ج ۱، ص ۳۵ به بعد.

3 مجموعه آثار مرتضی مطهری، ج ۵، ص ۱۵۹ و ج ۹ ص ۴۹.

4 سرگذشت فلسفه، براین مکی، ص ۵۸.

5 تاریخ فلسفه کاپلستون، ج ۲، ص ۴۲۹.